

کرامت انسان در قرآن و روایات*

□ حجت الاسلام و المسلمین محمد رحمانی زروندی
عضو هیأت علمی جامعه المصطفیٰ العالمیه و مدیر گروه علمی
تربیتی فقه و اصول - مدرسه عالی فقه تخصصی



چکیده

این نوشته پس از مفهوم‌شناسی کرامت در مقام تبیین اثبات کرامت ذاتی برای انسانها بر آمده و در پی آن به ریشه های کرامت ذاتی و نقش آنبا در احیای آن و نیز جلوه‌های آن از منظر قرآن و سنت و تربیت‌یافتگان این مکتب از جمله امام خمینی رحمته الله علیه پرداخته است. در پایان نیز با مقایسه میان کرامت انسانها در مکتب اسلام و جهان غرب ثابت کرده است آنچه در غرب تحت عنوان کرامت انسان مطرح می‌شود، شعاری بدون واقعیت خارجی و بر خلاف کرامت از منظر قرآن و حدیث است.

کلیدواژه‌ها: قرآن، حدیث، انسان، کرامت، ذاتی، فضیلت، خلیفه‌الله.

مقدمه

انسان در سپهر اندیشه اسلامی جایگاه بس والا و پرازجی دارد، چرا که خلیفه و

امانتدار حق تعالی بر روی زمین است و بر موجودات دیگر برتری یافته است. این ارزش ذاتی که کرامت نام دارد، حقوق بسیاری را برای انسان در پی دارد که در آموزه‌های دینی بر آنها تأکید فراوان شده و در سالهای اخیر در غرب تحت عنوان حقوق بشر به طور ناقص نیز مطرح شده است.

در اهمیت مقوله کرامت همین بس که خداوند وحی آسمانی را با وصف کرامت آغاز کرده است «اقراء و ربک الاکرم» (علق: ۲) و ملائکه مقرب درگاهش را با عنوان کرامت یاد کرده است: «بل عباد مکرمون» (انبیاء: ۲۶) و انسان را با وصف کرامت ستوده است «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» (اسراء: ۷۰). و ملاک و معیار برتری و کرامت انسانها را پرهیزکاری بیشتر دانسته است: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ» (حجرات: ۱۳). این نوشته نگاهی اجمالی به کرامت انسان از منظر قرآن و حدیث دارد.

درخور یادآوری است:

الف) با توجه به گستردگی این بحث، مباحث به گونه مختصر مطرح خواهد شد.
ب) برخی از مباحث مانند کرامت انسان، از نگاه عرفا، فلاسفه و ... مطرح نشده است.

مفهوم‌شناسی کرامت

واژه‌های کرامت، کریم و کرم از یک خانواده‌اند و در زبان پارسی به معانی مختلفی، همانند بزرگوار، ستوده و گرامی داشته، بخشنده و... آمده‌اند. هرچند خصوص واژه کرامت در قرآن نیامده است، اما واژه‌های مشابه و مشتقات آن همانند «کریم» در قرآن فراوان است.

کرامت در اصطلاح و جوامع اسلامی به معانی گوناگونی به کار می‌رود از جمله:
۱. از نگاه دانشمندان دانش کلام عبارت است از کارهای شایسته معجزه و فراعدت که از اولیای الهی صادر می‌شود.

۲. از نگاه صاحب نظران علوم تربیتی عبارت است از عظمت و ارزشهای ذاتی و درونی که در انسان نهفته است و در دیگر موجودات پیدا نمی‌شود. آنچه در این نوشته پیگیری خواهد شد مفهوم دوم است (محمدجعفر یاحقی، فرهنگنامه قرآنی: ۱۲۱۳/۳ - ۱۲۱۴). از این رو، نیازی به بحث از مفهوم اول به نظر نمی‌رسد.

منشأ کرامت

آیات بسیاری در قرآن انسان را از حیث اتصاف به صفات پسندیده ستایش و از حیث اتصاف به صفات نکوهیده نکوهش کرده است. مبدأ این ستایشها فطرت‌گرایی و منشأ نکوهشها نیز طبیعت‌گرایی انسان است نه فطرت و نه طبیعت فی نفسه، زیرا هر یک از این دو مخلوقی از مخلوقات تکوینی جهان هستی است و ارتباط با افعال انسان ندارد تا استحقاق ستایش و نکوهش را در پی داشته باشد. به عبارت دیگر، فطرت‌گرایی از آن جهت که سبب می‌شود عدالت بر رفتار، گفتار و اندیشه انسان حاکم شود و عدل و عدالت در هر جای و در هر کسی که باشد به حکم عقل و خرد نیکو و حسن است، ستایش الهی را نیز در پی دارد.

از سوی دیگر، طبیعت‌گرایی از آن جهت که سبب می‌شود ظلم و نابرابری بر زندگی، رفتار و کردار و اندیشه به اختیار خود انسان حاکم شود و ظلم و ستم از هر کسی و در هر جا که باشد همیشه از نظر خردمندان جهان نکوهیده است، لذا انسان طبیعت‌گرا مورد نکوهش و مذمت قرار می‌گیرد.

بنابراین، تمام فضایل و اوصاف نیکو، ریشه در فطرت‌گرایی انسان دارد، همان‌گونه که همه رذایل و اوصاف زشت انسانها ریشه در طبیعت‌گرایی او دارد. خداوند در مقام نکوهش انسانهایی که دلشان ندای فطرت را درک نمی‌کند و دیده شان راهی را که فطرت به آنان نشان می‌دهد نمی‌بیند و گوششان ندای حق فطرت را نمی‌شنود می‌فرماید:

أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ (اعراف: ۱۷۹)؛ اینان (انسانهای طبیعت‌گرا و روی‌گردان از فطرت) بسان چهارپایان‌اند بلکه گمراه‌تر از آنان غافلان‌اند.

بر اساس پیام این آیه و آیات دیگر، آنچه سبب می‌شود انسان از چهارپایان تنزل کند و مورد مذمت باری تعالی قرار گیرد، غفلت از پاسخ به ندای فطرت الهی است که در وجود هر انسانی به مانند رسول و راهنمای باطنی به ودیعت نهاده شده است.

انواع کرامت

کرامت و ارزش انسان به دو قسم اساسی قابل تقسیم است: الف) کرامت ذاتی و طبیعی که از سنوی خداوند به انسان داده شده است. خداوند در آیاتی از جمله این آیه به این کرامت اشاره کرده است: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ (اسراء: ۷۰)؛ هرآینه به تحقیق ما انسان را گرامی داشته‌ایم.» بر اساس این آیه، انسان در میان موجودات از کرامت ذاتی برخوردار است تمام انسانها در این موهبت الهی یکسان‌اند.

ب) کرامت غیرذاتی و اختیاری. این کرامت عبارت است از شرف و ارزشی که با کوشش و خواست خود انسان حاصل می‌شود و در آیاتی به این کرامت اشاره شده است. از جمله: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ (حجرات: ۱۳)؛ همانا گرامی‌ترین شما پیش خدا پرهیزگارترین شماست.» بر اساس این آیه، نوعی از کرامت با تقوا و پرهیزکاری حاصل می‌شود. انسانها در ارتباط با این کرامت یکسان نیستند، بلکه متفاوت‌اند، زیرا هرچه پرهیزکاری آنان بیشتر باشد، کرامتشان نیز بیشتر خواهد بود.

نقش انبیا در احیای کرامت

کرامت از نوع دوم، یعنی کرامت اختیاری، منشأ و منبع آن اخلاق کریمانه و انسانی

است که در انسانها با اختیار و کوشش به دست می‌آید. از این رو، انبیا به ویژه خاتم آنان، رسول گرامی اسلام، برای پاسداری و ترویج اخلاق و صفات نیکوی انسانی مبعوث شده‌اند.

مقوله اخلاق و کرامت انسانها در رسالت انبیا در حالی اهمیت دارد که خداوند متعال آن را درجه ویژه پیامبر اسلام ﷺ قرار داده است، به گونه‌ای که هیچ نبی‌ای با این عنوان یاد نشده است. «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ (قلم: ۴)؛ همانا تو برخوردار از صفات نیکو هستی.»

از این رو، می‌توان گفت از جمله رسالت‌های انبیا به ویژه پیامبر اسلام ﷺ عبارت است از: رشد و احیای کرامت انسانها. در آموزه‌های دینی به این مطلب اشاره شده است. از جمله رسول گرامی اسلام ﷺ می‌فرماید: «انما بعثت لاتمم مکارم الاخلاق؛ همانا من برانگیخته شدم تا مکارم (کرامت‌های) اخلاق را کامل کنم.» این مضمون در روایات اهل سنت با تعبیر «بعثت لاتمم حسن الاخلاق» آمده است.

تفاوت کرامت و فضیلت

از آیات فراوانی استفاده می‌شود خداوند به انسان در برابر دیگر مخلوقات هم فضیلت داده و هم کرامت. از جمله:

وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَىٰ كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا (اسراء: ۷۰)؛ و هرآینه فرزندان آدم را گرامی داشتیم و در خشکی و دریا (بر مرکبها و کشتی) بر نشانندیم و از چیزهای پاکیزه روزیشان دادیم و آنان را بر بسیاری از آفریدگان خویش برتری کامل بخشیدیم.

پرسش شایسته طرح و تحقیق این است که فضیلت و کرامت انسان یک مفهوم و یک چیز است و یا با همدیگر فرق دارند و اگر دوم است فرق آنها چیست. به نظر می‌رسد از باب قاعده «تعدد الفاظ بر تعدد معنا دلالت دارد»، این دو

مفهوم با همدیگر متفاوت باشند، زیرا کرامت عبارت است از شرافت ذاتی انسانها که ویژه آنهاست و در موجودات دیگر راه ندارد. برخلاف فضیلت که عبارت است از برتری انسانها نسبت، به دیگر موجودات. به عبارت دیگر، در مورد کرامت، انسان با دیگر موجودات مقایسه نمی‌شود، ولی در شناخت فضیلت، انسان با دیگر موجودات مقایسه می‌شود، بلکه مقایسه رکن آن است (نک: طباطبایی، المیزان: ۵۶/۱۵).

جلوه‌های کرامت در قرآن

جلوه‌های کرامت از منظر قرآن فراوان است این جلوه‌ها در منطق وحی و قرآن صبغه آسمانی و معنوی دارد زیرا امور و ارزشهای زمینی و مادی آنها زینت و زیبای زمینی به شمار می‌آید. این مدعا از آیاتی قابل استفاده است. از جمله:

إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لِّهَا لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا (کهف: ۷)؛ ما آنچه را بر زمین نهادیم زینت آن ساختیم تا آزمایش کنیم که کدام‌شان نیکوکارترینند.

در هر صورت کرامت در شکلهای مختلفی در قرآن نمود پیدا کرده است و آیات فراوانی بر آن دلالت و اشاره دارد. در این بخش به چند مورد بسنده می‌شود:

الف) علم به اسمای الهی

از جمله جلوه‌های کرامت و نشانه‌های بزرگی انسان، آگاهی و علم به اسمای الهی است. پرواضح است علم به اسمای الهی از منظر قرآن از ارزش والایی برخوردار است تا آنجا که ملائک و فرشتگان مقرب الهی شایستگی آگاهی از آنها را ندارند. خداوند می‌فرماید:

وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ

الْعَلِيمُ الْحَكِيمِ (بقره: ۳۱ - ۳۲)؛ و همه نامها را به آدم آموخت. سپس آنها را بر فرشتگان عرضه کرد و گفت اگر راست می‌گویید مرا از نامهای اینها خبر دهید. گفتند پاکی تو راست. ما را دانش نیست مگر آنچه به ما آموخته‌ای که تویی دانا و با حکمت.

درخور یادآوری است که راجع به اسمای الهی مباحث و پرسشهای فراوانی، از جمله چیستی و حقیقت آنها، شمار آنها و جایگاه آنها مطرح شده است.

در هر صورت، از این آیات و همانند آنها به روشنی استفاده می‌شود آگاهی از اسامی ذات باری از ویژگیهای انسان است که به عنوان یکی از جلوه‌های کرامت در انسان شمرده شده است که در موجودات دیگر وجود ندارد.

از آیات دیگر استفاده می‌شود نه تنها انسان شایستگی علم به اسمای الهی را دارد و ملائک ندارند، بلکه انسان از سوی خدا معلم و آموزگار تعلیم اسما به فرشتگان شده است

قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ
غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ (بقره: ۳۳)؛
گفت: ای آدم، آنان را از نامهای اینها آگاه کن و چون از نامهای آنها آگاهشان کرد گفت: آیا با شما نگفتم که من نهان آسمانها و زمین را می‌دانم و آنچه را آشکار می‌کنید و آنچه را پنهان می‌داشتید می‌دانم.

از این آیات استفاده می‌شود انسان برخوردار از ارزش و کرامت ذاتی است که دیگر موجودات حتی ملائک از آن برخوردار نیستند. لذا همین کرامت ذاتی زمینه‌ساز شده تا خداوند انسان را از اسمای خودش آگاه سازد.

ب) خلافت الهی

یکی از مظاهر کرامت انسان، مقام جانشینی نسبت به ذات اقدس الهی است که در قرآن به عنوان خلیفه‌الله یاد شده است:

وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً (بقره: ۳۰)؛ هنگامی که خداوند گفت همانا من در زمین جانشینی خواهم آفرید.

این مقام نیز از ویژگیهای انسان است و در مورد هیچ موجودی از موجودات جهان هستی حتی فرشتگان مقرب الهی به کار گرفته نشده است. این مقام نشانگر آن است که انسان برخوردار از وجودی جامع است که او را شایسته مقام خلافت و جانشینی الهی کرده است.

جایگاه و کرامت انسان نسبت به موجودات دیگر آنگاه آشکار می‌شود که توجه داشته باشیم همیشه میان خلیفه و مخلف عنه (جانشین آن کسی که به جای او می‌نشیند) باید سنخیت و همگونی باشد. بنابراین، خلیفه‌اللهی انسان نمایانگر آن است که انسان در میان موجودات جهان هستی بیشترین شباهت را در اوصاف جلال و جمال الهی به خداوند دارد. در غیر این صورت، انتصاب انسان به این مقام جای سؤال و لغو خواهد بود که از حکیم متعال صادر نمی‌شود. پرواضح است این مقام و منصب سبب می‌شود انسان همانند خداوند برخوردار از کرامت باشد، زیرا میان خلیفه و مخلف عنه بر اساس قانون مشابهت باید تشابه باشد و چون خداوند شبیه ندارد، باید انسان در اوصاف به نوعی، هر چند بسیار کم‌رنگ، مشابه خداوند باشد. بی‌شک خداوند طبق بسیاری از آیات، کریم است و بنابراین، جانشین او هم باید کریم و دارای کرامت باشد.

از این رو، در روایات و گفتار ائمه علیهم‌السلام آمده است:

من عرف نفسه فقد عرف ربه (مجلسی، بحارالانوار: ۲ / ۳۲)؛ هرکس خودش را بشناسد خدایش را نیز شناخته است.

محدثان و اسلام‌شناسان در تبیین مفهوم این حدیث وجوه و معانی مختلفی را بیان کرده‌اند. یکی از آن معانی شاید همین باشد: از آن جهت که انسان جانشین خداوند است، هرکس روح و جان خویش را به خوبی بشناسد، از آن جهت که این روح

جانشین خداست، خدا را شناخته است (حسن‌زاد آملی، معرفت نفس: ۴۹۶/۳ - ۴۹۷).

کرامت انسان در روایات

در موارد بسیاری از روایات به کرامت انسان اشاره شده است. از جمله علی علیه السلام در نهج البلاغه می‌فرماید:

واستأدى الله سبحانه الملائكة وديعته لذيهم وعهد وصيته إليهم في الازعان بالسجود له والخشوع لتكريمه فقال سبحانه اسجدوا لآدم (نهج البلاغه، خطبة ۱)؛ آنگاه خداوند سبحان از فرشتگان خواست که به پیمان خویش عمل کنند و به وصیت الهی گردن بگذارند و در برابر کرامت انسانی به نشانه خضوع و خشوع سجده آورند. پس به آنان گفت: در مقابل آدم سجده کنید.

بیان امیرمؤمنان علیه السلام در این بخش از نهج البلاغه اشاره به همان آیاتی است که خداوند به فرشتگان دستور می‌دهد آدم را سجده کنند با این تفاوت که آن حضرت علت دستور سجده کردن آدم را کرامت و عظمت انسان دانسته است. بنابراین، این بیان می‌تواند تبیین و تفسیر آن آیات باشد.

نشانه‌های کرامت در روایات

هر حقیقتی در این عالم علائم و نشانه‌هایی دارد. کرامت نیز چنین است. بنابراین، انسانهایی که کرامت الهی را حفظ کرده و با رفتار نادرست بر خلاف فطرت آن را ناپود نکرده‌اند، برخوردار از صفات و اخلاقی هستند که آنها را از دیگران ممتاز می‌کند. در این بخش، با توجه به اینکه اصل و اقسام و منشأ کرامت از منظر قرآن بررسی شد، شایسته است برخی از صفات اثباتی و سلبی انسانهای با کرامت تبیین شود. پیش از بیان ویژگیها باید توجه داشت این صفات اثباتی که از آن تحت عنوان کرامت اخلاقی یاد می‌شود، رابطه‌اش با کرامت ذاتی رابطه سبب و مسبب است.

یعنی آن کرامت ذاتی سبب می‌شود تا این کرامت اخلاقی در انسانها رشد کند:

خیرخواهی

امام علی علیه السلام:

النصيحة من اخلاق الكرام النفس في اخلاق اللئام (همان: حکمت ۵۵۵۶)؛
خیرخواهی از اخلاق بزرگواران است و ناخالصی و خیانت از خوبیهای
فرومایگان است.

گذشت

امام علی علیه السلام:

المبادرة الى العفو من اخلاق الكرام، المبادرة الى الانتقام في شيم اللئام
(همان: حکمت ۱۲۹۹)؛ شتاب در عفو و گذشت از خوبیهای بزرگواران
است و شتاب در انتقام‌گیری از خصم‌های فرومایگان است.

وفای به عهد

امام علی علیه السلام:

سنة الكرام الوفاء بالعهود سنة اللئام الجحود (آمدی، غررالحکم، حکمت
۱۲۹۸)؛ شیوه بزرگواران و انسانهای با کرامت وفا کردن به پیمانهاست
روش فرومایگان انکار (زیرپانهادن عهد و پیمانها) است.

بخشش

امام علی علیه السلام:

سنة الكرام الجود (همان: حکمت ۵۵۵۶)؛ شیوه و روش انسانهای با
کرامت بخشش است.

صبر و استقامت

امام علی علیه السلام:

الکرام اصبر انفساً (همان: حکمت ۵۹۴)؛ انسانهای باکرامت جانهایشان
شکیباتر و پرتحمل تر است.

اطعام دیگران

امام علی علیه السلام:

لذة الکرام فی الاطعام و لذة اللثام فی الطعام (همان: حکمت ۷۶۳۶)؛ لذت
انسانهای باکرامت در خوردن است و لذت لثیمان در خوردن.

پرهیز از دروغ و خیانت

امام علی علیه السلام:

الکذب و الخیانة لیساً فی اخلاق الکرام (طبرسی، احتجاج: ۱۶۸ / ۲)؛ دروغ
و خیانت از اخلاق انسانهای با کرامت نیست.

دوری از کینه‌توزی

امام علی علیه السلام:

لا یكون الکریم حقوداً (همان: حکمت ۸۹۵۸)؛ انسانهای با کرامت کینه‌توز
نیستند.

پرهیز از انتقام‌جویی

امام علی علیه السلام:

لیس من شیم الکرام تعجیل الانتقام (همان: حکمت ۷۴۵۷)؛ شتاب در
انتقام‌گیری از خصلتهای بزرگواران نیست.

پاسخ بدی به نیکی

امام علی علیه السلام:

من لم یجاز الاسائة بالاحسان فلیس فی الکرام (همان: حکمت ۱۰۵۶۴)؛ هر
کس بدی را به نیکی پاسخ ندهد از انسانهای با کرامت به شمار نمی‌آید.

ننگ ناپذیری

امام علی علیه السلام:

من شیم الکرام ادراع العار (همان: حکمت ۷۴۹۰): جامه ننگ پوشیدن از خصلتهای انسان با کرامت نیست.

کرامت در قانون اساسی

در اینجا شایسته است به یک سند سیاسی و اجتماعی که در تاریخ خواهد ماند و توجه کامل به کرامت انسان کرده است اشاره شود. این سند از آن جهت که برگرفته از آموزه‌های دینی (آیات و روایات) است و با بحث ما ارتباط پیدا می‌کند اهمیت دارد. این سند قانون اساسی نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران است که به دست خبرگان و اسلام‌شناسان ایران اسلامی نوشته شده و با آرای قاطبه مردم مورد تأیید قرار گرفته و برخاسته از آموزه‌های دینی است. از این رو، در جای جای آن به کرامت انسان تصریح شده و یا اشاره شده است. از جمله:

فصل اول در بردارنده اصول کلی و مشتمل بر چهارده اصل است که هر کدام به نحوی مربوط به کرامت انسان است. از جمله در اصل دوم بند ششم آمده است: جمهوری اسلامی نظامی است بر پایه ایمان ... کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا ...

در فصل دوم، ذیل اصل چهارم، آمده است: به حکم آیه شریفه «لا ینهاکم الله عن الذین لا یقاتلونکم...» (ممتحنه: ۸)، دولت جمهوری اسلامی ایران و مسلمانان موظف‌اند نسبت به افراد غیرمسلمان با اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی عمل نمایند و حقوق اساسی آنان را رعایت کنند.

در فصل پنجم که مربوط به حاکمیت ملت است، در ذیل اصل پنجاه و ششم آمده است: حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از خداست و هم او انسان را بر

سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچ کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد. در هر یک از این اصول و بسیاری از اصول دیگر مانند اصل ۱۹ تا ۴۲ که راجع به حقوق انسانهاست و اصل ۱۷۷ که مربوط به آزادی انسان است، کرامت انسان به عنوان یک حقیقت لحاظ شده است.

مقایسهٔ اجمالی میان کرامت در اسلام و اروپا

عنوان کرامت در غرب کمتر به چشم می‌خورد، اما تعبیر مشابه آن تحت عنوان Dignity در گفتار کانت دیده می‌شود. همین مطلب زیربنای این تفکر است که انسان به عنوان انسان برخوردار از ارزش و احترام و حقوق یکسان است. این تحول فکری از نظر تاریخی در غرب سابقهٔ چندانی ندارد، زیرا آغازین روزهای آن به ایام انقلاب فرانسه باز می‌گردد.

پس از این انقلاب این فکر که طبقات اشراف موجود در اروپا را باید از میان برداشت، سبب شد این ارزش و کرامت انسان در کلمات کانت مطرح شود و همین انقلاب در آمریکا سبب الهام این بینش شد که بگویند هیچ گروهی بر گروه دیگر امتیاز ندارد (لگنهاوزن، مجله کرامت انسان: ۱۶).

اما در اسلام پیشینهٔ کرامت ذاتی انسانها به تاریخ بعثت رسول گرامی اسلام، بلکه به لحاظ تاریخی سابقه‌ای به اندازهٔ تاریخ ادیان آسمانی و توحیدی دارد، زیرا کرامت و ارزش ذاتی انسان حقیقتی است که از سوی خالق انسان به انسان وحی شده است.

در مقایسهٔ محتوای این دو تفکر باید گفت مقولهٔ کرامت در غرب بسیار ناقص و کم‌رنگ و در حد نوشته‌هایی در اعلامیه‌ها مطرح شد و هرگز عملی نشد. به عنوان نمونه، هنگامی که در اعلامیهٔ استقلال آمریکا نوشتند همهٔ انسانها به طور برابر خلق

شده‌اند، یعنی از طرف خدا به صورت برابر خلق شده‌اند در همان اعلامیه همه انسانها برابرند و فقط انسانهای سیاه‌پوست استثنا شده‌اند.

از این نوشته معلوم می‌شود تمام دغدغه آنها از میان برداشتن خاندان سلطنتی بوده است نه گسترش کرامت و برابری ارزش ذاتی انسانها.

همین آمریکاییها هنگامی که خواستند در ایالات مختلف رأی‌گیری کنند این مبحث مطرح شد که ملاک رأی چیست. عده‌ای گفتند انسانهای سیاه‌پوست حق رأی ندارند و عده‌ای هم که در ایالات غرب آمریکا بودند و برده‌های سیاه‌پوست زیادی داشتند، اصرار داشتند که سیاه‌پوستان هم حق رأی دارند. در نهایت توافق کردند که هر انسان سیاه‌پوست کرامت سه پنجم یک انسان سفیدپوست را داشته باشد و به همان مقدار حق رأی داشته باشد (همان: ۱۷ - ۱۸).

اما در اسلام کرامت انسان عام است و شامل تمام انسانها حتی بردگان سیاه‌پوست می‌شود، زیرا اولاً، تمام آموزه‌های دینی دال بر کرامت انسانها از عموم و اطلاق برخوردار است. ثانیاً، هرچند پس از بعثت رسول گرامی اسلام ﷺ برده‌داری بود، ولی دستورهای اسلام درباره بردگان به گونه‌ای بود که کرامت آنها حفظ شود و برده‌داری نیز به تدریج ریشه‌کن شود.

ثالثاً، سیره عملی ائمه معصومین علیهم‌السلام و بزرگان اسلام در رأس آنها رسول گرامی اسلام ﷺ نشان از این واقعیت دارد. به عنوان مثال، رسول خدا ﷺ مؤذن که مقام بسیار بالایی داشت و به منزله سخنگوی وی به شمار می‌آمد یکی از بردگان سیاه‌پوست که به تازگی آزاد شده بود و بلال حبشی نام داشت تعیین شد اهمیت مطلب از آنجا معلوم می‌شود که بدانیم بلال نمی‌توانست حتی حرف «شین» را درست تلفظ کند و به جای «اشهد»، «اسهد ان لاله الاالله» می‌گفت. پیامبر ﷺ در مقام پاسخ اعتراض برخی از مسلمانان فرمود: «سین بلال بمنزله الشین». از این نمونه‌ها در زندگی ائمه فراوان دیده می‌شود. لذا در تاریخ زندگی آن بزرگواران

می‌خوانیم که برخی از آنها از مادرانی کنیز به دنیا آمده‌اند و یا در سر سفره غذا همراه با آنان می‌نشستند و با آنها هم‌غذا و هم‌کاسه می‌شدند. کمتر کتابی یافت می‌شود که راجع به سیره عملی معصومان نوشته شده باشد و به این مطالب اشاره نکرده باشد.

اما مدعای برابری انسان و ارزش ذاتی تمام انسانها در جهان غرب، تنها بر روی کاغذها مانده است و در مقام عمل خبری از آن نیست. شاهد آن اکنون جنگ اسرائیل با گروهی محاصره شده است که از جهات مختلف دست و پای آنها بسته شده و در محدوده‌ای بسیار کوچک زندانی شده‌اند و از زمین و دریا و هوا با پیشرفته‌ترین ابزارهای نظامی به آنها حمله می‌شود و غرب طرفدار کرامت و حقوق بشر سکوت کرده است، بلکه این اعمال وحشیانه را حق آنها می‌داند.

نمونه‌هایی از کرامت انسان در سیره امام خمینی علیه السلام

حضرت امام بر اساس آموزه‌های دینی برای انسان کرامت ذاتی قائل بود. از این‌رو، در تمام ایام زندگی به ویژه در مدت رهبری بر این محور مشی کرده است. شایسته است در این بخش نمونه‌هایی از عملکرد آن بزرگوار را در اینجا از نظر بگذرانیم تا برای همه عالمیان به ویژه امت اسلامی الگو باشد.

۱. در روزهای اول انقلاب، نیروهای انقلابی افراد ضد انقلاب از جمله گاردیها را دستگیر می‌کردند و سران آنها را به مدرسه علوی، محل اقامت امام، می‌آوردند. به امام خبر دادند عده‌ای از سران گارد را آورده‌اند، در حالی که دستان آنها بسته شده است. امام چهره‌اش متغیر شد و دستور داد دستان آنها را باز کنند. مأموران گفتند خطرناک است. امام فرزند بزرگوارش حاج سید احمد را فرستاد و اصرار کرد که باید دستان آنها باز شود (مصطفوی، مجله زن روز ۹۶۶).

۲. حضرت امام در زندگی داخلی به افراد خانواده به ویژه فرزندان توصیه

می‌کردند و اجبات از جمله حجاب را رعایت و از گناهان پرهیز کنند و می‌فرمودند: امتیاز افراد تنها به تقواست و نه چیز دیگر. و نیز می‌فرمودند: بین شما و کارگری که در منزل کار می‌کند هیچ فرقی نیست (هادی‌خواه، برداشتهای از سیره امام خمینی علیه السلام: ۲/۴۰۶).

۳. حضرت امام در بعضی سالها در ایام تعطیلی حوزه علمیه قم به محلات تشریف می‌بردند و در مسجد جامع شهر پیش از غروب در شهر رمضان درس اخلاق می‌گفتند. روزی امام برای درس گفتن وارد مسجد می‌گردد و متوجه می‌شود آن روز تشکی برای ایشان پهن کرده‌اند. فوراً آن را کنار می‌زند و مثل سایر مردم روی زیلوی مسجد می‌نشیند. این مطلب نشان می‌دهد حضرت امام از صفات و نشانه‌های دال بر کرامت مانند تواضع و فروتنی برخوردار بوده است.

۴. زمانی که حضرت امام در نجف بودند، روزی جنازه یکی از دوستان ایشان را تشییع می‌کنند. آن حضرت به رسم معمول نجف در مراسم تشییع شرکت می‌کند. برای اینکه امام در گرمای طاقت‌فرسای نجف اذیت نشوند، به جای درشکه ماشین برای ایشان کرایه می‌کنند. به هنگام پس دادن حساب امام فرمودند: این یک دینار کرایه ماشین برای چه بوده؟ جواب می‌دهند: در روز تشییع جنازه برای اینکه در گرما اذیت نشوید ماشین کرایه شده بود. حضرت امام می‌فرمایند: مگر من با دیگران چه فرقی دارم! من هم مثل دیگر مردم هستم (توسلی، برداشتهای از سیره امام خمینی علیه السلام: ۲/۱۴۲).

۵. یکی از مواردی که می‌توان تفکر امام خمینی علیه السلام را در مقام عمل و اجرا در سطح کلان اداره کشور مشاهده کرد، صدور فرمان هشت ماده‌ای ایشان در تاریخ ۱۳۶۱/۹/۲۴ در اوج درگیریهای داخلی نظام با گروهکهای ملحد و منافق که قصد براندازی داشتند، مانند فداییان خلق اکثریت و اقلیت و مارکسیستها و حزب توده و منافقین و... است. در این پیام بر مسائل مهمی در حفظ کرامت انسان تأکید شده

است. از جمله امام می‌فرماید:

هیچ کس حق ندارد کسی را بدون حکم قاضی که از روی موازین شرعیه باید باشد توقیف کند یا احضار نماید... هیچ کس حق ندارد در مال کسی چه منقول و چه غیرمنقول و در مورد حق کسی دخل و تصرف کند و یا توقیف و مصادره نماید مگر به حکم حاکم شرع... هیچ کس حق ندارد به خانه یا مغازه و یا محل کار شخصی بدون اذن صاحب آنها وارد شود و یا کسی را جلب کند (همان).

۶. حضرت امام به هنگام رأی دادن به نظام جمهوری اسلامی رأی را به دور از دید خبرنگاران به صندوق انداخت. خبرنگاران اصرار کردند دوباره رأی بدهند که عکس و فیلم تهیه شود فرمود: من یک نفر هستم و یک بار رأی داده‌ام و بیش از یک بار حق این کار را ندارم (صحیفه نوز: ۱۷ / ۱۴۰).

این نمونه‌ها و همانند آنها نشانگر آن است که حضرت امام برای انسانها ارزش و کرامت قائل بوده و خود را در این جهت مساوی با دیگران دانسته و از این رو، هیچ گونه امتیازی را برای خود نمی‌پذیرفته است.

کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. احتجاج طبرسی،
۴. توسلی، محمدرضا، برداشتهای از سیره امام خمینی علیه السلام.
۵. حسن زاده آملی، معرفت نفس، دفتر سوم،
۶. خانم فریده مصطفوی، مجله زن، روز شماره ۹۷۷.
۷. صحیفه نور،
۸. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن،
۹. فرهنگنامه قرآنی، با نظارت محمدجعفر یاحقی،
۱۰. گفت‌وگو با دکتر محمد الگنهاوزن، مجله کرامت انسان، نشریه همایش بین‌المللی امام خمینی علیه السلام و قلمرو دین، شماره ۴،
۱۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، مکتب علم اسلامی،
۱۲. هادی‌خواه، عبدالمجید، برداشتهای از سیره امام خمینی علیه السلام.